

بررسی گستره کارآیی اخبار علاجیه ترجیحیه*

احمد امانی^۱

محمدرضا رضوان‌طلب^۲

چکیده

تعارض ادله، در شمار مسائل اساسی اصول فقه و علم الحدیث است. تعارض گاه غیر مستقر بوده و از رهگذر جمع عرفی بین ادله برطرف می‌گردد. گاهی نیز تعارض مستقر و پایدار بوده و جمع عرفی امکان‌پذیر نیست. در فرض استقرار، دو دلیل یا از ناحیه سند، دلالت و جهت صدور برابرند و یا یکی نسبت به دیگری، رجحان دارد. «اخبار علاجیه» با بیان راهکارهایی درصدد رفع تعارض مستقر میان روایات برآمده و در فرض تعادل متعارضین، حکم به تساقط همه یا تخییر بین آنها نموده و در فرض همتا نبودن ادله، دو گزینه تخییر یا ترجیح را پیش روی مخاطب نهاده است. اخبار علاجیه با مضمون ترجیح یک طرف، بی‌شک دو روایت متعارض با نسبت تباین کلی را دربرمی‌گیرد. حال آیا می‌توان با توجه به راه‌کارهای ترجیح، تعارض میان دو روایت با نسبت تباین جزئی را نیز رفع نمود؟ و آیا امکان تعدی از مرجحات منصوص به مزیت‌های غیر منصوص وجود دارد؟ همچنین آیا می‌توان از «دو حدیث متخالف»، به عنوان موضوع مذکور در اخبار علاجیه، به موضوعی دیگر همچون قرائات متعارض تعدی کرد؟ این نوشتار با توجه به دو مسلک موجود پیرامون ترجیح یعنی تبعدی و عقلایی بودن آن، پاسخگوی پرسش‌های فوق است. بنا بر مسلک اول، تعدی از مرجحات منصوص مشکل می‌نماید تا چه رسد به تعدی از «روایات متخالف» به عنوان موضوع مذکور در اخبار علاجیه به دیگر موضوعات همچون «اختلاف قرائات» درحالی‌که طرفداران مسلک عقلایی بودن، در رفع تعارض میان مطلق طرق و امارات، میسوط‌الید بوده و توان اخذ طرف دارای مزیت و طرح جانب دیگر را دارند.

واژگان کلیدی: تعارض، اخبار علاجیه، ترجیح، تبعدی، عقلایی.

* دریافت: ۹۷/۰۴/۰۷ پذیرش: ۹۷/۱۰/۰۱ (مقاله پژوهشی).

۱. دانشجوی دکتری دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)/

amd.amanie@gmail.com

۲. دکترای تخصصی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران / mrrezvan@ut.ac.ir

۱- مقدمه

علم اجمالی نسبت به مخالفتِ ظهورِ یکی از دو خبر با واقع، قوام‌بخش تحقق تعارض میان آن دو است. در صورتی که حکم واقعی، میان دو روایت مردّد باشد، قاعده اولیه مقتضی تساقط آن دو از حجّیت است، زیرا ادله حجّیت اخبار شامل این دو نمی‌شود؛ ولی روش عقلایی در هنگام پیدایش تعارض میان دو اماره و کاشف، بر تفحص از مزایای برتری‌بخش یکی از آن دو نسبت به دیگری استوار است. از این رو، در صورت کارآمدی این مزیت در رفع ابهام حاصل از علم اجمالی، حجّیت منحصر در همان یکی بوده و روایت دیگر به کلی از دایره حجّیت خارج خواهد شد. این قاعده عقلایی در هر موردی که علم اجمالی به مخالفت یکی از دو اماره و کاشف با واقع موجود باشد، قابل جریان است؛ خواه حکم شرعی، واقعه‌ای تاریخی و یا امری دیگر باشد. از این رو، در روایات رسیده از جانب معصومین (علیهم السلام) راه‌هایی جهت برطرف نمودن تعارض ادله شرعی، پیش روی پیروان مکتب آنان قرار داده شده است. این اخبار در السنه اصولیان و فقها و محدثین، به «اخبار علاجیه» مشهور گردیده است.

شایان ذکر است که معجای کاربرد این روایات در فرضی است که هر دو دلیل ناسازگار، ظنی الصدور باشند، زیرا در فرض قطعی بودن صدور هر دو مانند تعارض ظاهر دو خبر متواتر، با رفع ید از ظهور هر دو، به اصل و دلیلی دیگر رجوع می‌شود. همچنین، در صورت معارضه دلیل قطعی همچون خبر متواتر با دلیلی ظنی مانند خبر واحد، حکم به طرح دلیل ظنی و عمل بر طبق مفاد دلیل قطعی می‌گردد (خویی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۴۰۳).

برآیند دسته‌بندی کلی اخبار علاجیه، مواجهه با چهار گروه روایت به قرار ذیل است:

۱- اخبار دالّ بر ترجیح یکی از متعارضین؛

۲- اخبار دالّ بر تخییر در انتخاب یکی از متعارضین؛

۳- اخبار دالّ بر توقف و ردّ چنین روایاتی به صاحبان علم؛

۴- اخبار دالّ بر عمل به روایت مطابق احتیاط (خراسانی، ۱۴۳۲، ج ۲، ص ۲۸۶).

مهم‌ترین و بحث‌برانگیزترین این روایات میان اندیشمندان، دسته اول یعنی اخبار دالّ بر ترجیح یکی از دو خبر متعارض می‌باشد. مرجحات نیز به سه دسته‌ی صدور (تقویت‌کننده‌ی جانب صدور یک روایت از معصوم (ع)، جهتی (تقویت‌کننده جهت صدور روایت) و مضمونی (ناظر به مطابقت مضمون روایت با واقع و نزدیک‌تر بودن به حکم واقعی) تقسیم می‌گردند (روحانی، ۱۴۱۸، ج ۷، ص ۴۳۳ / موسوی بجنوردی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۴۹۹).

هدف این نوشتار علاوه بر تشریح حقیقت ترجیح، بیان نتایج عملی پذیرش تعبدی و یا عقلایی بودن ترجیح و روشن نمودن گستره کارآمدی آن است.

۲- پیشینه پژوهش

بررسی آثار علما نشان می‌دهد که سیره‌ی رایج میان ایشان تا قرن یازدهم هجری و زمان محدث استرآبادی، عدم التزام آنان به عمل بر طبق مرجحات معین و محدود است، بلکه اخذ به هر مزیتی را که باعث رفع تردید از یکی از دو خبر باشد، لازم می‌شمرده‌اند (حسینی سیستانی، بی‌تا، ص ۵۸۲). محدث استرآبادی اولین کسی است که ضمن انتقاد به روش پیشینیان و معاصران، خود را مقید به عمل بر طبق مرجحات منصوص می‌داند (استرآبادی، ۱۴۲۴، ج ۱، صص ۲۷۲-۲۷۴). پس از وی، گروهی دیگر از عالمان اخباری و اصولی (بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۹۰/نراقی، بی‌تا، صص ۳۱۷-۳۱۸) به تقبیح تعدی از مرجحات منصوص پرداخته‌اند. در نتیجه، بسیاری از اصولیان متأخر (نائینی، ۱۴۲۱، ج ۴، صص ۷۷۴-۷۷۸/عراقی، بی‌تا، ج ۴، صص ۴۳۶-۴۳۹) در جرگه طرفداران این رأی وارد گشته‌اند. این پیروی بی‌چون و چرای اصولیان از استرآبادی در حالی است که هیچیک از پیشینیان بر این باور نبوده‌اند. از این رو، مشاهده می‌شود بزرگانِ قدماء (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۵۱/طوسی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۴ و بی‌تا، ج ۱، ص ۳/محقق حلی، بی‌تا، صص ۱۵۴-۱۵۷/علامه حلی، بی‌تا، ص ۲۴۱) اموری همچون ترجیح به واسطه کثرت عدد راویان، موافقت با اصل، دلالت بر ترخیص نمودن یکی از دو خبر همراه با اقتران آن به بیان علت رخصت، جزء کبارِ علماء بودن یکی از دو راوی و اموری این چنینی را به‌عنوان مرجح انگاشته‌اند درحالی‌که مسلماً این امور جزء منصوصات نمی‌باشد. از یک سو، این امور قرینه‌ای روشن برای عدم التزام به تعبدی بودن ترجیح بوده و از جانب دیگر، دلالت بر اکتفا نمودن به مرجحات منصوصه می‌کند. گواه این مدعا، سخن وحید بهبهانی است که می‌گوید: «همانا روش قدما و مشایخ ما و راویان اخبار و واسطه‌های بین ما و حضرات معصومین (علیهم السلام) پیرامون اخبار، مبتنی بر نقد و انتخاب و تصحیح حدیث بر طبق ظنون خود و بنا گذاشتن بر آن و همچنین، عدم اکتفای آنان بر مرجحات منصوص می‌باشد» (وحید بهبهانی، ۱۴۱۵، ص ۲۱۳).

۳- تعبدی یا عقلایی بودن ترجیح

برخی از اصولیان (حسینی سیستانی، بی‌تا، ص ۵۸۱) برخلاف مشهور آنان (برای نمونه ر.ک: نائینی، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۷۷۴/روحانی، ۱۴۱۸، ج ۷، ص ۴۲۱/عراقی، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۳۹/خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۱۹) به جای تعبیر جواز و عدم جواز تعدی از مرجحات منصوص، تعبیر تعبدی یا عقلایی بودن ترجیح را به‌کار برده‌اند. مقصود از این عنوان، این است که آیا مرجحات منصوص

در روایات علاجیّه، ارشاد به حکم عقلاء است و به عنوان تطبیقاتی برای قانون کلی عقلایی (لزوم ترجیح به اموری که موجب برطرف شدن تردید از یکی از دو خبر متعارض شود) بیان شده‌اند یا اینکه مرجحات، تعدی بوده و فقیه و محدث باید به منصوصات اکتفا نماید و حق تعدی و گذر به مرجح دیگر را ندارد؟

عنوان انتخابی از عنوان مشهور در السنه، عام‌تر است، زیرا از طرفی، دایره‌ی مرجحات را گسترش داده و ترجیح به هر مزیت - و لو غیر منصوص که خاصیت تردیدزدایی داشته باشد - را جایز شمرده است. از دیگر سو، در فرضی که با وجود اجرای مرجح منصوص، ابهام موجود همچنان پابرجا باشد، حکم به عدم حجیت موردی آن مرجح می‌نماید (سیستانی، بی‌تا، ص ۵۸۱).

۳-۱-۱-۳- مسلک‌های موجود در باب ترجیح

علما دو مبنی را پیرامون ترجیح مطرح نموده‌اند.

۳-۱-۱-۳- عقلایی بودن ترجیح

بر طبق بنای عقلاء و روایات امضاء کننده این بناء مانند مقبوله عمر بن حنظله، ملاک ترجیح این است که مزیت و مرجح توان برطرف نمودن تردید موجود را از صاحب خود دارا باشد. بنابراین، اگر ویژگی تردیدزدایی در هر مزیتی - و لو غیر منصوص - وجود داشته باشد، اخذ به آن واجب است. از طرف دیگر، اگر مزیت منصوص به دلیلی توان برطرف نمودن تردید را نداشته باشد، اخذ به آن بی‌ثمر و ناصحیح خواهد بود. به عنوان نمونه، اگر یکی از دو خبر مشهور باشد، ولی منشأ اشتها آن امری ناصحیح باشد به گونه‌ای که شهرت نتواند تردید موجود را از میان بردارد و یا یکی از آن دو موافق عامه بوده، ولی با توجه به مناسبات حکم، روشن باشد که مضمونش دلالتی بر کتمان حکم واقعی نداشته باشد، چنین شهرت و موافقت با عامه‌ای نمی‌تواند باعث اخذ روایت مشهور و طرح خبر موافق عامه گردد (حسینی سیستانی، بی‌تا، ص ۵۸۲/ طباطبایی یزدی، بی‌تا، ص ۳۴۶).

۳-۱-۲- تعدی بودن ترجیح

اخباری‌ها و به تبع آنان، برخی از اصولیان، تعدی از مرجحات منصوص را جایز ندانسته (نک. بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۹۰/ محقق داماد، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۲۲) و خود را ملتزم به تعدی به اخبار علاجیّه می‌دانند. به تعبیر برخی از ایشان، رعیت ناآگاه حق ندارند بدون رخصت معصوم (ع) اقدام به تمییز روایات نمایند، بلکه با وجود نهی صریح در برخی احادیث، قطعاً چنین عملی صحیح نیست (نراقی، بی‌تا، صص ۳۱۷-۳۱۸).

۴- گستره کارآیی اخبار ترجیح

پس از بیان مقدمات پیشین، جهت مشخص نمودن حیطه‌ی کاربرد اخبار علاجیّه، بررسی مواردی که جریانِ ترجیح در آنها مورد اختلاف است، ضروری به نظر می‌رسد.

۴-۱- اخبار علاجیّه و تعارض عامین من وجه

بنا بر نظر مشهور، در صورت امکان جمع دلالتی میان دو عام، جایی برای اجرای قواعد ترجیح وجود ندارد (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۹۵)، اما در صورتی که جمع دلالتی امکان‌پذیر نباشد، مسأله محل بحث معرکه‌ی آراء گردیده است. به عنوان نمونه، در نقطه‌ی مقابل حدیث «لَا تُعَادُ الصَّلَاةُ إِلَّا مِنْ خَمْسَةِ: الطُّهُورِ وَالْوَقْتِ وَالْقِبْلَةِ وَالرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ» (حر عاملی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۵۶) ظاهر روایاتی چون «وَإِنْ صَلَّيْتَ فِيهِ (الثُّوبِ النَّجِسِ) فَأَعِدْ صَلَاتَكَ» (کلینی رازی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۴۰۷)، «مَنْ زَادَ فِي صَلَاتِهِ فَعَلَيْهِ الْإِعَادَةُ» (حر عاملی، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۳۳۲) و «وَأَمَّا الْقَهْقَهَةُ فَهِيَ تَقْطَعُ الصَّلَاةَ» (کلینی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۳۶۴) امر به اعاده‌ی نماز در صورت انجام نماز در لباس نجس، انجام عملی اضافی در نماز و یا قهقهه زدن می‌کند. اگر حدیث «لَا تُعَادُ» اعم از عالم عامد باشد، نسبت بین این دو طائفه روایت، تباین کلی است، زیرا بنابر مضمون «لَا تُعَادُ» اعاده‌ی نماز در صورت اخلال به سنت لازم نیست. در مقابل، این روایات می‌گوید اخلال به سنت، مستلزم اعاده است. با تقریری دیگر می‌توان نسبت میان این دو گونه روایت را تباین جزئی دانست به این صورت که روایات امرکننده به اعاده را شامل عالم عامد، ناسی و جاهل بدانیم، ولی حدیث «لَا تُعَادُ» را منصرف از عالم عامد بدانیم. در نتیجه، مورد افتراق روایات دال بر اعاده، عالم عامد است و مورد افتراق حدیث «لَا تُعَادُ» اخلال به سایر اجزاء و شرایط مانند تشهد و ذکر است. مورد اجتماع نیز، اخلال به واجبات از روی جهل به حکم است. روشن است که هریک از دو دلیل عام، در مورد افتراق خود، حجت بدون معارض است و تعارض صرفاً پیرامون مورد اجتماع می‌باشد. اولین بار شیخ انصاری به صورت مختصر احتمالاتی همراه با تردید پیرامون این موضوع ارائه نموده است (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۴، صص ۲۸-۳۰). علمای پس از ایشان با تفصیل بیشتر به قضیه پرداخته‌اند. شاید بتوان آراء آنها را در شش مورد خلاصه نمود:

۴-۱-۱-عدم اجرای مرجحات

بنابر دیدگاه محقق عراقی، حکم فرض تباین جزئی تعارض و تساقط است. ایشان تمام مرجحات را به مرجح صدور برگردانده است. به نظر وی، عنوان «مخالفت»، شامل عامّین من وجه نمی‌شود، بلکه اختصاص به موارد تباین کلی دارد که جمع میان سند آنها و عمل بر طبق مدلولشان- و لو فی الجملة- ممکن نیست. در حالی که در عامّین من وجه به لحاظ ماده افتراق، به هر دو دلیل عمل می‌شود (عراقی، بی تا، ج ۴، صص ۴۵۴-۴۵۵).

۴-۱-۲-اجرای تمامی مرجحات

بر طبق این قول، با وجود تبعدی بودن ترجیح و جایز نبودن تعدی از مرجحات منصوصه، عامّین من وجه مشمول اخبار علاجیه است، زیرا کلامی که حکایت از مضمون قابل انحلال نماید، به لحاظ انحلال محکی و مضمون خود، منحل می‌گردد. از آن جا که کلام و خبر، حاکی از حجیت‌اند و حجیت نیز از عناوین قابل انحلال است، بنابراین، کلام معصوم (ع) به حسب افراد، قابل انحلال خواهد بود. با توجه به تعبیرات «خُذْهُ» یا «خُذُوهُ»، روایات در مقام بیان جعل حجیت‌اند و حجیت نیز از امور قابل انحلال است. هریک از عامّین من وجه به دو قضیه انحلال یافته و حکایت از دو قضیه می‌کند. به عنوان نمونه، «صاحب العلماء» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۰۵) حاکی از دو قضیه «العالم العادل یجب مصاحبتّه» و «العالم غیر العادل یجب مصاحبتّه» است. از طرف دیگر، قضیه «احذر مصاحبة الفسّاق» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۱۶۱) نیز حکایت‌گر دو قضیه «الفسّاق العالم یحرم مصاحبتّه» و «الفسّاق الجاهل یحرم مصاحبتّه» است. از این میان، دو قضیه «العالم غیر العادل یجب مصاحبتّه» و «الفسّاق العالم یحرم مصاحبتّه» با یکدیگر به تخالف برخاسته؛ بنابراین، دو کلام مختلف و متعارض می‌شوند و مرجحات نیز درباره آنها اجرا می‌شود (خویی، ۱۴۱۷، ج ۳، صص ۴۲۷-۴۳۰).

۴-۱-۳-تفصیل بین مرجحات سندی و بین مرجحات جهتی و مضمونی

بر طبق این قول، در صورت تباین جزئی، اجرای مرجحات سندی امکان‌پذیر نیست، ولی مرجحات جهتی و مضمونی قابلیت به‌کارگیری را دارند. اجرای مرجح صدور (سندی) اگر به معنی طرح کلی یکی از دو روایت، یعنی طرف بدون مزیت باشد، وجهی ندارد، زیرا فرض بر این است که دارای شرایط حجیت بوده و در ماده افتراق نیز بدون معارض است. همچنین، اگر اجرای مرجح صدور به معنی طرح یکی از دو خبر در خصوص مورد اجتماع باشد، دارای اشکال خواهد بود، زیرا کلام واحد قابل تفکیک در صدور نمی‌باشد که گفته شود نسبت به قسمتی از مضمونش صادر و نسبت به قسمت دیگر، مضمونش غیر صادر است. در نقطه مقابل،

مرجحات جهتی و مضمونی، محذور این چنینی نداشته و قابل تفکیک است (نائینی، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۷۹۳).

۴-۱-۴- تفصیل بین عامین من وجه توجیه پذیر و بین موارد توجیه ناپذیر

از دیدگاه محقق همدانی عامین من وجه به دو گونه اند:

الف- قسمی که عقلاء آنها را دو کلام مختلف به حساب نمی آورند و این در زمانی است که هریک از دو عام، قابلیت حمل بر جهتی غیر از جهت حمل دیگری داشته باشد. هنگامی این چنین خواهد بود که تعلق حکم موجود در دلیل به عنوان، به نحو مرآتیت آن عنوان برای افراد و مصادیق خارجی اش باشد مانند «اکرم العلماء» و «لا تکرّم الفسّاق». عرف میان این دو کلام تخالفی مشاهده نمی کند. بنابراین، هرچند در مقام تعیین وظیفه و امتثال پیرامون مورد اجتماع دچار حیرت و سرگردانی می شود، ولی حکم به صدور دو کلام متخالف نمی کند، بلکه عرف در مقام مقایسه، تخالف میان عام و خاص مطلق را واضح تر می بیند که باید علاج شود همانند تنافی میان «اکرم العلماء» و «لا تکرّم النّحویین». بنابراین، این قسم از عامین من وجه مشمول روایت علاجیه نبوده و مرجحات در مورد آنها جاری نمی شود.

ب- قسمی دیگر از عامین چنین نبوده، بلکه دو عام معرف امر دیگری می باشند نه مرآت برای افراد و مصادیق خود. در این صورت، عرف آنها را متخالف می پندارد مانند «اذا خَفِيَ الْأَذَانُ فَقَصِّرْ» و «اذا خَفِيَ الْجُدْرَانُ فَقَصِّرْ» و یا «كُلُّ شَيْءٍ يَطِيرُ فَلَا بَأْسَ بِبَوْلِهِ وَ خُرْئِهِ» و «إِغْسِلْ ثَوْبَكَ مِنْ أَبْوَالٍ مَا لَا يُؤْكَلُ لِحْمِهِ». هریک از این دو با یکدیگر اختلاف دارند؛ بنابراین رجوع به مرجحات جهت رفع اختلاف امری ضروری است (همدانی، ۱۴۲۱، ص ۵۲۳).

۴-۱-۵- تفصیل بین عامین با شمول وضعی و عامین با شمول اطلاقی

در صورت شمول وضعی دو عام، دو خبر تحت عنوان «حدیثان مختلفان» جای گرفته؛ بنابراین، مرجحات در موردشان جاری می شود، ولی در صورت شمول اطلاقی دو عام، به خاطر عدم صدق عنوان «حدیثان مختلفان»، جریان مرجحات امکان پذیر نیست.

این تفصیل از باب تجزیه در مضمون خواهد بود یعنی حدیث در قسمتی از مضمونش حجّت است ولی در قسمت دیگری از آن، حجّیت ندارد. علت تفصیل مذکور این است که اطلاق (به معنای لا بشرط قسمی) نقطه‌ی مقابل تقیید است بنابراین در مدلول لفظ داخل نیست، زیرا موضوع له لفظ، ماهیت مهمله و به تعبیر دیگر، لا بشرط مقسمی است. راوی تنها ثبوت حکم

برای طبیعت مهمله را از امام (علیه السلام) نقل می‌کند. بدین جهت، اطلاق حکم از مدلول لفظ خارج بوده و عقل به واسطه‌ی تمام بودن مقدمات حکمت، اطلاق حکم را اثبات می‌کند (خویی، ۱۴۱۷، ج ۳، صص ۴۲۷-۴۳۰).

۴-۱-۶- تفصیل بین عقلایی و یا تعبدی دانستن ترجیح

در صورتی که بنای عقلاء مستند ترجیح باشد، اخبار علاجیه صرفاً با هدف اشاره به کبرای عقلایی ایراد گردیده است. مضمون این کبرای عقلایی، «رفع تردید ناشی از علم اجمالی به مخالفت یکی از دو خبر با واقع» است و حضرات معصومین (علیهم السلام) نیز در این روایات، برخی از امور زائل‌کننده تردید را که مورد تأیید عقلاست، بیان نموده‌اند. حق این است که دو صورت در اینجا محتمل است:

الف) در واقع، یکی از دو عام مقید به قیدی بوده که معصوم (ع) آن قید را به دلیلی از دلایل کتمان، اسقاط نموده و یا اینکه در واقع و ظاهر مقید بوده است، ولی راوی از نقل آن قید، غفلت ورزیده است. در این صورت اجرای مرجحات ممکن است. به عنوان نمونه، اگر مولا بگوید «اکرم کلّ عالم» و احتمال اینکه در واقع این حکم مقید به قید عدالت باشد، ولی معصوم (ع) به دلیل عدم امکان ابراز آن، کلام را بدون قید آورده باشد و یا اینکه این سخن را همراه قید برای راویان بیان نموده، ولی راویان از ذکر آن غافل گشته‌اند، در این صورت، بر طبق بنای عقلاء مرجحات جاری می‌شود، زیرا قضیه «اکرم کلّ عالم» حاکی از دو قضیه ایجابی و سلبی است و مضمون قضیه ایجابی قرار دادن عالم به عنوان متعلق متعلق وجوب اکرام است. وجوب، متعلق به اکرام و اکرام متعلق به عالم است. بنابراین، عالم متعلق متعلق خواهد بود.

مضمون قضیه سلبی، مقید نبودن عالم به قید عدالت است، زیرا اگر در واقع، کلام دارای قیدی باشد و راوی آن را بدون قید نقل نماید، این امر باعث جرح در وثاقت راوی می‌گردد. راوی ثقة باید کلام را با تمام قیودی که در حکم دخیل‌اند و با همان صورتی که متکلم آن را القاء نموده است، نقل نماید.

قضیه «لا تکرم ایّ فاسق» نیز همانند قضیه «اکرم کلّ عالم» دارای جهت سلبی و ایجابی به قرار ذیل است:

جهت ثبوتی آن حرمت اکرام فاسق و جهت سلبی آن، عدم تقیید فاسق به جاهل است. جهات سلبی این دو خبر با هم تعارض می‌نماید، زیرا اجمالاً می‌دانیم که یکی از این دو قضیه در عالم ثبوت مقید است. احتمال تقیید در یکی از این دو قضیه به یکی از این دو صورت وجود دارد: ۱- تقیید واقعی در مقام ثبوت، ولی معصوم (ع) قید را به دلیلی همانند تقیه مکتوم داشته‌اند، ۲- تقیید ظاهری در مقام اثبات، ولی راوی به علت غفلت، قید را ذکر نکرده است. بنابراین، هیچ

مانعی از جریان مرجحات، حتی مرجحات صدوری وجود نخواهد داشت، زیرا احتمال الغاء قید نسبت به خبر اوثق یا افقه یا اورع به مراتب کمتر از احتمال الغاء آن نسبت به خبر کسی است که درجه وثاقت و فقاها و ورع او پایین تر است. لذا مورد اجتماع مضمول خبر فرد برتر شده و از تحت عنوان خبر فرد دیگر خارج می شود. همچنین، مرجحات جهتی نیز جاری شده، زیرا احتمال اینکه معصوم (ع) در گزاره «اکرم کلّ عالم» به خاطر وجود دلیلی از ادله کتمان، الغاء قید نموده باشد، وجود دارد.

ب) احتمال تقیید به یکی از دو صورت فوق الذکر در میان نباشد، بلکه علم اجمالی به عدم صدور یکی از دو روایت از معصوم (ع) داریم. در این صورت جریان آن امکان پذیر نیست (حسینی سیستانی، بی تا، ص ۶۷۰-۶۷۲). روشن است که در هنگام علم اجمالی به عدم صدور یکی از دو عام من وجه، اعمال مرجح صدوری بلامانع است. با اعمال مرجح، خبر مرجوح به طور کلی ساقط می شود، نه اینکه فقط در خصوص مورد اجتماع، حجیت آن مخدوش گردد. نتیجه سخن اینکه با توجه به وجود احتمال تقیید در اکثر موارد تعارض عامین من وجه، مانعی از اجرای تمامی مرجحات در آن موارد وجود ندارد.

اگر ملاک ترجیح، تعبد مستفاد از روایات باشد، اکتفاء به عنوان و موضوع روایات یعنی «حدیثان مختلفان» امری ضروری است. بنابراین، در صورت صدق عنوان بر تعارض عامین من وجه در مورد اجتماع، ترجیح اعمال می گردد و در غیر این فرض، حکم به عدم جریان مرجحات می شود. پیرامون صدق و عدم صدق عنوان «حدیثان مختلفان»، دو قول مطرح است که بنابر نظر صحیح، این عنوان بر عامین من وجه صادق نیست (خمینی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۷۵/ حسینی سیستانی، بی تا، ص ۶۷۳). بنابراین، هیچیک از مرجحات نیز در چنین مواردی قابل اجراء نیست.

۴-۲- اخبار علاجیه و اختلاف مفسران در یک روایت

ممکن است مفسر روایت راوی حدیث، شارح و یا لغوی باشد. طرفداران هر دو مسلک موجود، بر عدم جریان ترجیح در این مسأله اتفاق نظر دارند (نائینی، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۷۶۶). در بررسی صورت گرفته، امور ذیل به عنوان دلیل برای عدم جریان مرجحات شمرده شده است:

۱- قول مفسر برای فقیه حجت نبوده، بلکه لازم است خود او به متن ادله مراجعه نموده و برداشت معنا نماید. اگر قطع و یا اطمینان به معنا حاصل شود، به آن اخذ نموده و گرنه، قول مفسرین به تنهایی نمی تواند برای او منشأ اثر باشد. این مسأله نظیر عدم حجیت قول لغوی است.

اگر فقیه هیچیک از معانی طرح شده را نپذیرد و معنای دیگری نیز به ذهن او خطور نکند، باید آثار علم اجمالی را پیاده نماید، زیرا مجملی که بین دو معنا مردد است به منزله علم اجمالی است که در نتیجه، یا باید به احتیاط عمل نماید و یا باید معتقد به تریخص و برائت ذمه شود (حسینی سیستانی، بی تا، ص ۶۹۷)؛

۲- از آنجا که حجیت ظنون و امارات از باب طریقت است و نه سببیت تا به خودی خود دارای مصلحت باشند، اصل اولی در تعارض دو امر، تساقط آن دوست و راه حل به دست آوردن حکم مسأله، رجوع به سایر ادله و اصول مربوط به آن است (حیدری، بی تا، ص ۲۴۵). مفاد اخبار علاجیه برخلاف این اصل بوده و اختصاص به تعارض روایات رسیده از جانب معصومین (علیهم السلام) دارد. بنابراین، شامل تعارض اقوال علما پیرامون مدلول الفاظ روایات نمی شود (نائینی، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۷۶۵)؛

۳- موضوع اخبار علاجیه، عنوان «احادیث متعدد دارای اختلاف» است و روشن است که تعدد تفسیر، موجب تعدد حدیث نخواهد شد. بنابراین، مشمول روایت «إِذَا جَاءَكُمُ حَدِيثَانِ مُخْتَلَفَانِ...» نمی گردد (جواهری، بی تا، ج ۲، ص ۷۸۵/خویی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۴۲۲).

به عنوان مثال، واژه «غرر» در روایت «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص)... عَنِ بَيْعِ الْغَرَرِ» (حر عاملی، ۱۳۸۶، ج ۱۲، ص ۳۳۰) یا به معنای خطر است و یا به معنای خدعه و نیرنگ. اگر به معنای اول باشد، می توان بر طبق این روایت علم به عوضین و یا قدرت بر تسلیم را به عنوان شرط صحت مطرح نمود، ولی اگر به معنای خدعه باشد، روایت مربوط به نهی از معامله غبنی به خاطر عدم علم مغبون و یا عدم اعلام غابن و نیز مربوط به بیع کالای معیب در صورت اخفاء عیب و عدم اظهار آن است. بنابراین، هر یک از این دو تفسیر، مستلزم معنایی برای حدیث خواهد بود. در صورت اول، مضمون روایت ارشاد به شرطیت علم و قدرت است تا در نتیجه، با نبود یکی از آن دو، حکم به فساد معامله گردد. در صورت دوم با وجود حرمت تکلیفی انجام معامله، حکم به صحت اصل آن می شود، هر چند عیب و غبن موجب اثبات خیار می گردد.

مردد بودن معنای روایت بین این دو، به منزله علم اجمالی به حرمت تکلیفی (بنا بر معنای خدعه) و یا حرمت وضعی (بنابر معنای خطر) خواهد بود. بر فرض عدم علم به حرمت خدعه به واسطه دلیلی دیگر، علم اجمالی منجز بوده و باید حکم به تنجیز یکی از دو حکم الزامی حرمت می شد. البته، به واسطه وجود دلیل دیگر بر حرمت خدعه، این علم اجمالی نتیجه بخش و منجز نیست، چراکه منحل به علم تفصیلی به حرمت خدیعه و برائت از حرمت وضعی می شود (حسینی سیستانی، بی تا، صص ۶۹۷-۶۹۸).

۴-۳- اخبار علاجیه و اختلاف راویان

مقصود از اختلاف راویان، اختلافی است که از ناحیه خود آنان به وجود آمده باشد، نه اختلافی که از جانب معصوم (ع) القاء شده است. به عبارت دیگر، هر دو راوی در صدد نقل یک قضیه برآمده و هریک به گونه‌ای مغایر با دیگری نقل روایت نمایند، خواه هر دو، راوی مباشر باشند و خواه غیر مباشر. در اصطلاح علم درایه از اختلاف در نقل، تعبیر به حدیث «مضطرب المتن» می‌شود (شریعتمداری استرآبادی، ۱۳۸۸، ص ۴۵۶).

اسباب پیدایش اختلاف در نقل، اموری چون نقل به معنا و تقدیم و تأخیر فقرات و جملات و گاه، کلمات سخن معصوم (ع) است مانند دو دسته روایت موجود پیرامون روش تشخیص خون حیض از خون جراحی و اینکه کدام یک از جانب راست و کدام یک از جانب چپ خارج می‌شود. طبق نقل مرحوم کلینی، خونی که از جانب راست بیرون می‌آید، حیض است و آنچه از جانب چپ خارج می‌شود، جراحی است (کلینی رازی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۹۵)، اما بنابر نقل شیخ طوسی، اگر خون از جانب چپ خارج شود، حیض شمرده می‌شود و اگر از جانب راست خارج شود، جراحی است (طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۸۵).

۴-۳-۱- نظریه‌های علما پیرامون کاربرست مرجح در اختلاف راویان

آیا در حل اختلاف راویان می‌توان از مرجحات مناسب با مقام همانند شهرت و شدوذ و یا عدلیت و افقهیت استفاده نمود یا خیر؟ پیرامون این مسأله، دو قول به شرح ذیل وجود دارد:

۴-۳-۱-۱- جواز به کارگیری مرجحات

برخی همچون محقق همدانی (همدانی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۲۰) و سید داماد (میر داماد، ۱۴۰۵، صص ۱۹۰-۱۹۱) و مامقانی (مامقانی، ۱۴۱۱، ج ۱، صص ۳۸۷-۳۸۸) ترجیح به واسطه مرجحات متناسب مقام را روا دانسته و ادعا نموده‌اند علما نسبت به اعمال مرجحات در این گونه از اختلاف راویان، متفق القول‌اند.

۴-۳-۱-۲- عدم جواز به کارگیری مرجحات

شیخ انصاری قائل به عدم جریان مرجحات است (انصاری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۸۷). در این صورت باید قائل به تساقط و یا تخییر شد. شایان ذکر است که بر طبق مضمون روایات تخییر، نمی‌توان در این فرض اختلاف، قائل به تخییر شد، زیرا در روایات آمده است که «بَابَهُمَا أَخَذْتُمْ

مِنْ بَابِ التَّسْلِيمِ وَسِعْكُمْ» (حر عاملی، ۱۳۸۶، ج ۱۸، ص ۸۰). روشن است که منظور از روایات این چنینی، تسلیم در برابر کلام ائمه (علیهم السلام) است و نه کلام راویان.

۴-۳-۲- بررسی جریان مرجحات بر طبق مسلک عقلایی و تعبدی بودن ترجیح

حال به بررسی اجرای مرجحات، بر طبق دو مسلک موجود در باب ترجیح می پردازیم.

۴-۳-۲-۱- مسلک اول: ترجیح طبق بنای عقلاء

بنابر این مسلک، جریان ترجیح متوقف بر صدق عنوان «حدیثان مختلفان» نیست، بلکه این مرجحات در رفع تعارض تمامی طرق و امارات عقلایی به کار می آیند. بنابر نظر صحیح، معیار ترجیح برطرف کردن تردید ناشی از علم اجمالی به مخالفت یکی از دو طرف با واقع است. از این جهت، تفاوتی میان تعارض فتاوا، احادیث و کلام اهل خبره مانند پزشکان نیست. البته، همواره باید این نکته را مد نظر داشت که مرجح مورد استفاده در هر موردی باید متناسب با همان تعارض باشد. با توجه به این مسلک، بدون شک ترجیح جریان پیدا می نماید، زیرا دو خبر متعارض خصوصیت ویژه ای نداشته، بلکه ترجیح امری عقلایی است که در مورد هر دو امر متعارض اجرا می شود (حسینی سیستانی، بی تا، ص ۷۰۰).

۴-۳-۲-۲- مسلک دوم: تعبدی بودن ترجیح

در صورت تعبدی بودن ترجیح و اکتفا به مرجحات منصوصه، دو نظر پیرامون اجرای مرجحات در مسأله مورد بحث وجود دارد. از این رو، باید اقدام به بررسی هر دو قول بنابر این مسلک نمود.

۴-۳-۲-۲-۱- قول اول: عدم جریان ترجیح فی الجمله یا بالجمله

به دو شیوه می توان این قول را تقریر نمود: ۱- موضوع روایات حاکی از لزوم ترجیح، رسیدن دو خبر مختلف از ناحیه معصوم (ع) است. ظاهر و منصرف بعضی از آنها هنگامی است که مشخص نیست منشأ اختلاف خود معصوم (ع) بوده است و یا راویان. چنانچه این عنوان موضوع روایات باشد، در مسأله محل بحث صادق نخواهد بود، زیرا می دانیم که قطعاً در این صورت، اختلاف از ناحیه راویان پدیدار گشته است، خواه راوی مباشر باشد و خواه راوی با واسطه. به عنوان نمونه، اگر معصوم (ع) پرسشی پیرامون اعاده عبادت را پاسخ دهد و دو راوی هر کدام پاسخ را به گونه ای روایت کند، مثلاً یکی بگوید معصوم (ع) فرمود: «یُعید» و دیگری مدعی شود که آن حضرت فرموده است: «لا یُعید»، روشن است که در اینجا نقل دو حدیث از ناحیه معصوم

(ع) تحقق نیافته است، بلکه راویان در حکایت خبر واحد اختلاف نموده‌اند. واضح‌تر از این زمانی است که دو روای غیر مباشر، پیرامون کلام راوی مباشر اختلاف نظر پیدا کنند. امکان ملحق نمودن این مورد به واسطه تنقیح مناط، به موضوع احادیث علاجیّه وجود ندارد، زیرا در این مسأله، تنقیح مناط قطعی امکان‌پذیر نیست و تنقیح مناط ظنی نیز اعتبار ندارد. در پاسخ تقریر فوق گفته می‌شود که اگر موضوع احادیث علاجیّه «دو حدیث دارای اختلاف» باشد، فرض اختلاف راویان مشمول اطلاعات این اخبار خواهد بود (شهیدی پور، بی‌تا، ص ۷۱۳). هرچند روایت به اعتبار آنچه از معصوم (ع) نقل شده، واحد است، ولی به لحاظ تعدد و اختلاف نقل و کاشف دو خبر خواهد بود، زیرا معیار، اختلاف در خبر است نه اختلاف در مخبر عنه. نتیجه اینکه در موضوع، اختلاف کاشف از کلام معصوم (ع)، معتبر است نه صدور دو کلام مختلف از آن حضرت.

۲- در اغلب موارد اشتباه راویان، احراز رسیدن دو خبر امکان‌پذیر نیست، زیرا اشتباه از ناحیه راویان بر دو گونه است:

الف) اشتباه در مرتبه پیش از قصد حکایت و اخبار مانند اشتباه یکی از آن دو در مبادی قصد حکایت، نظیر نشنیدن صحیح کلام یا در مبادی نقل به معنا و اقدام به بیان معنای مورد اعتقاد خود؛

ب) اشتباه در رتبه‌ای پس از نقل و حکایت مانند اشتباه در تلفظ پس از سماع تام و یا اشتباه در نوشتن الفاظ.

روشن است که صدق خبر متوقف بر قصد حکایت بوده و بدون آن، عنوان خبر صادق نخواهد بود. شیوه اعتبار قصد حکایت در صدق خبر، مورد اختلاف است؛ برخی محکی و مدلول جمله خبریه را قصد حکایت می‌دانند، اما مشهور متأخرین محکی و مدلول جمله خبریه را وقوع و عدم وقوع نسبت دانسته و قصد را جزء مبادی خبر برمی‌شمرند. بدون شک، خبر و صدق آن منوط به قصد اخبار و حکایت است و الفاظ بدون قصد خبرساز نمی‌باشد.

پس از بیان این مقدمه، ملاحظه می‌شود که اگر اشتباه در رتبه سابق بر حکایت و در مبادی آن باشد، بدون شک خبر محقق شده و در نتیجه، وجود دو خبر صادق خواهد بود، زیرا آن الفاظ کلامی اند که پیش از آن قصد حکایت وجود داشته است؛ اما اگر اشتباه در مرحله متأخر از قصد باشد، تحقق نیافتن خبر قطعی است، زیرا نمی‌توان در این صورت الفاظ صادر شده از یکی از دو راوی را خبر دانست، چون صدور آن الفاظ بدون قصد حکایت بوده است. آری، عنوان خبر

بر کلام راوی دیگر صادق است و علم به صدور یک خبر داریم، ولی تشخیص فرد آن خبر امکان‌پذیر نیست.

در صورتی که ندانیم اشتباه در رتبه سابق بر قصد حکایت بوده تا عنوان خبر صادق باشد یا در رتبه لاحق بر آن بوده تا عنوان خبر محقق نشود؛ در واقع، تردید در صدق و عدم صدق عنوان خبر است. از این رو، عنوان دو خبر بر دو کلام این چنینی صادق نخواهد بود، بلکه از باب اشتباه خبر با غیر خبر می‌باشد.

اصالة القصد به عنوان یک اصل عقلایی به خاطر تعارض با اصل عدم اشتباه در مرحله پیش از حکایت، نمی‌تواند باعث احراز عنوان خبر گردد، زیرا با وجود علم اجمالی به تحقق اشتباه در یکی از دو مرتبه سابق و لاحق، چنین امری ممکن نبوده و در نتیجه تعارض این دو اصل و تساقطشان، صدق عنوان خبر همچنان مردد باقی می‌ماند. از این رو، اگر کسی در این صورت به ادله تعارض دو خبر استدلال نماید، عمل او مصداق تمسک به عام در شبهه مصداقیه عام بوده و مردود است. در اغلب موارد اشتباه راویان، ظرف اشتباه مردد است که آیا قبل از قصد حکایت بوده است و یا پس از آن؟ بنابراین، در غالب موارد تشخیص اینکه مورد اختلاف راویان، جزو تعارض دو خبر باشد، میسر نیست تا مرجحات در مورد آن جاری گردد.

در پاسخ این تقریر نیز گفته می‌شود: مقتضای اجرای اصالة القصد در هر دو خبر، تحقق عنوان مورد نظر خواهد بود. اصل عدم خطا در مرحله سابق (مرحله تحمل و مبادی خبر) به خاطر بی‌اثر بودن در نفی احکام تعارض از آن دو خبر، توان معارضه با اصالة القصد را ندارد، زیرا موضوع آن، احکام دو خبر متعارض است؛ هر چند علم اجمالی به بروز خطا در مبادی آنها مانند مرحله تحمل وجود داشته باشد. بدین جهت، به خاطر بی‌اثر بودن اجرای این اصل، اصالة القصد بدون معارض خواهد بود.

۴-۳-۲-۲- قول دوم: اجرای جمیع مرجحات

در لابه‌لای مطالب مربوط به تقریرات قول اول و پاسخ‌های آن، اصل و ادله این قول مورد بحث و بررسی قرار گرفت. به جهت اجتناب از اطاله کلام، از تکرار آن خودداری می‌شود. خلاصه اینکه بنا بر هر دو مسلک، اعمال مرجحات در صورت اختلاف راویان صحیح است (حسینی سیستانی، بی‌تا، صص ۷۰۰-۷۰۴).

۴-۴- اخبار علاجیه و اختلاف نسخ

اختلاف نسخ به دو شیوه متصور است:
الف) وجود حدیث یا بابی در یک نسخه و فقد آن در نسخه دیگر مانند اختلاف نسخ کافی؛

ب) وجود اختلاف متن در یک حدیث به گونه‌ای که در کتابی، به شیوه‌ای و در کتابی دیگر، به گونه‌ای متفاوت از آن نقل شده باشد مانند اختلاف نسخه کافی کلینی موجود در نزد ما با نسخه تهذیب شیخ به نقل از کافی (تبریزی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۱۹۸).

۴-۴-۱- قسم اول از اختلاف نسخه‌ها

هرچند قسم دوم محل نزاع است، ولی جهت وضوح مسأله مورد نظر، بیان مختصری نیز پیرامون قسم اول ارائه می‌شود. این قسم خود به دو نوع به قرار ذیل تقسیم می‌گردد:

الف) اختلاف واقعی مانند اینکه در کتب رجال و فهارس برای کتاب علاء بن رزین چهار نسخه ذکر کرده‌اند (طوسی، ۱۴۱۷، ص ۱۸۲) و یا کتاب حسین بن سعید دارای پنج نسخه است که طایفه امامیه به نسخه احمد بن محمد بن عیسی عمل می‌کنند (خویی، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۶۷). مقصود از این نوع، نقل یک روایت در هر یک از نسخ به گونه‌ای نیست، بلکه منظور عملی است که نزد قدما شایع بوده است و حتی بین متأخرین نیز قبل از طبع کتاب رواج داشته است. همچنین، پس از طبع، در صورت تعدد چاپ‌ها اختلاف وجود خواهد داشت. بنابراین، ناسخ در صورت غفلت از ذکر آن در نسخه‌ای، اقدام به ذکر در نسخه دیگر نموده و یا در صورت فساد و عدم مناسبت، اقدام به حذف آن می‌نماید. این گونه اختلاف در نسخ کتاب، امری متعارف است.

ب) اختلاف نسخ موهوم مانند آنچه در کتب فهارس نسبت به برخی از کتاب‌ها همانند کتاب کافی وجود دارد. به عنوان نمونه، فهرست شیخ تعداد ابواب آن را سی عدد دانسته (طوسی، ۱۴۱۷، ص ۱۳۵)، ولی در رجال نجاشی تعداد ابواب بیش از این دانسته شده است (نجاشی، بی‌تا، ص ۳۷۷). این شیوه از مغایرت، اختلاف نسخ در نقل روایات نیست، بلکه اختلاف در تعداد کتاب‌ها و ابواب است که گاهی نیز از جانب خود مصنف است مانند اینکه در ابتدا موضوعی همچون وقف را شایسته گشایش کتاب یا باب مستقلی می‌بیند، سپس، رأیش عوض شده و آن را تحت باب یا کتاب دیگری مانند صدقات وارد می‌کند (حسینی سیستانی، بی‌تا، صص ۷۰۷-۷۰۹).

۴-۴-۲- قسم دوم از اختلاف نسخه‌ها

در این صورت از اختلاف نسخه، یک حدیث به دو شیوه نقل شده، به گونه‌ای که باعث اختلاف معنا گردیده است. علت اختلاف معنا می‌تواند اموری مانند نقل به معنا، تقدیم و تأخیر منجر به زیاده و نقیصه باشد.

۴-۴-۲-۱- اقوال علما پیرامون این قسم

آراء اندیشمندان پیرامون اجرای مرجحات در اختلاف نسخ به قرار زیر است:

۴-۴-۲-۱-۱- عدم جریان مرجحات مطلقاً

جاری نبودن هیچیک از مرجحات در هیچیک از صور اختلاف نسخ (نائینی، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۷۶۶) که نتیجه‌اش تساقط هر دو نسخه خواهد بود (حلی (حسین)، ۱۴۳۲، ج ۱۲، ص ۱۶۸/ حکیم، بی تا، ج ۲، ص ۶۲۰).

۴-۴-۲-۱-۲- جریان مرجحات مطلقاً

اجرای مرجحات در تمام موارد اختلاف نسخ، خواه اختلاف نسخ در کتب قدماء باشد و خواه در کتب متأخرین. البته، رعایت مناسبت میان مرجح و مقام را ضروری دانسته‌اند، به این معنی که نتیجه اجرای آن برطرف شدن تردید از یکی از دو نسخه و کنارگذاشتن نسخه دیگر باشد مانند اینکه این نسخه بر بزرگان علما قرائت شده باشد (حسینی سیستانی، بی تا، ص ۷۱۰).

۴-۴-۲-۱-۳- تفاوت اختلاف کتب قدماء با کتب متأخرین

تفصیل میان اختلاف نسخ در کتب قدماء و اختلاف در کتب متأخرین؛ بدین صورت که مرجحات فقط در قسم اول جاری شود، زیرا بازگشت آن به اختلاف در روایت است مانند اینکه کلینی یک روایت را به گونه‌ای، و شیخ آن را به نقل از کلینی به گونه دیگر نقل نموده باشد در حالی که شیخ کافی را از مشایخ خود تا کلینی سماع نموده باشد، اما اختلاف نسخ نزد متأخرین چون صاحبان جوامع روایی متأخر (بحار الانوار، وافی و وسائل الشیعه) از آنجا که ارتباطی با اختلاف روایات ندارد، مشمول عمل به مرجحات نمی‌باشد، زیرا نقل صاحبان هر یک از این سه کتاب از نسخه معین و مسموعی نیست (یوسفی گنابادی، ۱۳۸۸، ج ۶، ص ۴۸۶).

برخی پنداشته‌اند که بازگشت هرگونه اختلاف در نسخه به اختلاف در روایت است به این گمان که متأخرین نیز همانند قدماء، کتاب‌ها را از صاحبانشان با سند معتبر نقل می‌نموده‌اند تا آنجا که گفته شده اختلاف نسخ مورد اعتماد همانند اختلاف قرائات قرآن کریم است. بنابراین، تواتر کتبی که از آنها نقل حدیث صورت گرفته، همانند تواتر قرآن است و هر نظری پیرامون

اختلاف قرائات گفته شود، درباره اختلاف نسخ نیز باید مطرح شود (حر عاملی، ۱۳۸۶، ج ۲۰، ص ۱۰۷)؛ ولی این نظر در غایت ضعف است و دلیلی برای صحت آن وجود ندارد، زیرا یقین به نقل براساس سماع تمامی کتب قدماء وجود ندارد، بلکه ممکن است در پاره‌ای از موارد نقل آنان نیز مستند به نُسخ و کتب موجود بوده است، نه سماع و شنیدن (حسینی سیستانی، بی‌تا، ص ۷۱۰).

۴-۲-۱-۴- واپستگی جریان و عدم جریان مرجحات به منشاء اختلاف نسخ

اختلاف نسخه‌ها گاهی اوقات به خاطر نقل یک روایت در دو کتاب مختلف به دو گونه متفاوت از یکدیگر است یعنی نقل یکی از آن دو مصداق تبعیض در نقل نیست مانند این که اختلاف به زیاده و نقیصه باشد و راوی نقیصه، زیاده را نفی نکرده باشد. با نقل راوی زیاده، مطلب اضافه بدون هیچ معارضی به اثبات می‌رسد. مثلاً، یک روایت از سوی کلینی، به شیوه‌ای، و از ناحیه صدوق، به گونه‌ای دیگر نقل شده است. این فرض به خاطر وجود ملاک تعارض (علم به عدم صدور یکی از دو نقل از ناحیه معصوم ع) مجرای اخبار علاجیّه و قواعد حل تعارض خواهد بود.

گاهی نیز اختلاف در دو نسخه یک کتاب است. در این فرض اگر بدانیم که اولاً، یکی از این دو نسخه همان مطلبی است که مؤلف کتاب آن را نقل کرده است و ثانیاً، نسخه کتاب از طریق معتبر به دست نسخه‌برداران رسیده باشد و ثالثاً، نُسخ ثقه باشند، همانند فرض اول، قواعد علاج تعارض جاری خواهد بود. عدم یکی از شروط سه‌گانه فوق مانع جریان حکم تعارض میان دو نسخه است (تبریزی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۱۹۹).

۴-۲-۱-۵- واپستگی جریان و عدم جریان مرجحات به وثوق به صحت نسخه

درباره هر نسخه از روایت باید بررسی شود تا اطمینان و وثوق حاصل گردد. اگر با توجه به وجود اسباب وثوق و حساب احتمالات، اطمینان به صحت و اصالت یکی از دو نسخه پیدا شد، همان حجت بوده و دیگری طرح می‌شود. در غیر این صورت، هر دو از حجیت ساقطاند (حسینی سیستانی، بی‌تا، ص ۷۱۰).

۴-۲-۱-۵-۱- عوامل تحصیل اطمینان نسبت به صحت و اصالت نسخه

اسباب پیدایش وثوق به صحت و اصالت نسخه بر دو گونه‌اند:

الف) قرائن خارجی همانند جوّ فقهی و مطابقت فتاویٰ قدماى اصحاب با یکی از دو نسخه، زیرا آگاهی آنها به مصادر حدیثی دیگر، نسبت به ما بیشتر بوده است. همچنین، قرائت یکی از دو نسخه بر بزرگان علما و عدم قرائت دیگری بر ایشان نیز می‌تواند قرینه بر اصالت و عدم اصالت نسخه باشد؛

ب) قرائن داخلی همانند تطابق جملات یکی و عدم اضطراب متن آن در مقایسه با نسخه دیگر (حسینی سیستانی، بی تا، ص ۷۱۱).

۴-۵- اخبار علاجیه و اختلاف قرائات

یکی از مباحث مطرح پیرامون قرآن کریم، پرداختن به اختلاف قرائات موجود در آیات آن است تا جایی که در این باره علم مستقلی به نام علم قرائات پدیدار گشته است. منشأ پیدایش اختلاف قرائات، مورد اختلاف جدی است. اهل سنت منشأ پیدایش اختلافات را نبی اکرم (ص) می‌دانند (دانی، ۱۴۰۸، ص ۴۶)، اما شیعه برطبق اخبار و روایات صادر از جانب معصومین (علیهم السلام)، نزول قرآن را به حرف واحد بر نبی واحد می‌داند و پیدایش قرائات را به راویان نسبت می‌دهد (کلینی رازی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۶۳۳)؛ هرچند بر جواز قرائت به آنچه بین قرآء سبعة متداول است و اختیار انسان در اخذ به هر یک از قرائت‌ها اجماع دارند (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۷/ طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۶).

۴-۵-۱- گونه‌های اختلاف قرائات

اختلاف قرائات بر چهار گونه است:

الف) اختلاف در لفظ همراه با یکی بودن معنا مانند اختلاف در قرائت کلمه «الصرّاط» در آیه ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (فاتحه: ۶/۱) با سین و صاد که اختلاف لهجه شمرده می‌شود (دانی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۲۰)؛

ب) اختلاف در لفظ همراه با اختلاف در معنا به گونه‌ای که اجتماع آنها در شیء واحد ممکن باشد مانند «مَلِك» و «مَالِك» در آیه ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ (فاتحه: ۴/۱). مراد از هر دو خداوند است و او هم مَلِك و هم مَالِك روز قیامت است (دانی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۲۰)؛

ج) اختلاف دو قرائت در لفظ و معنا به گونه‌ای که اجتماع آنها در شیء واحد ممکن نباشد، اما اتفاق آنها در جهتی دیگر مانع ایجاد تضاد بین آنهاست، مانند «كُذِّبُوا» و «كُذِّبُوا» با تشدید و تخفیف ذال در آیه ﴿حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا﴾ (یوسف: ۱۱۰/۱۱۲). معنی آیه با تشدید ذال چنین است «رسولان یقین کردند که قومشان آنها را تکذیب کرده‌اند». در این معنا، ضمائر سه‌گانه به رسولان باز می‌گردد، اما در صورت تخفیف ذال، معنای آیه این است که

«مردم گمان کردند رسولان در خبری که به آنان داده‌اند، دروغ گفته‌اند». با این معنا، ضمائر سه گانه به «مرسل الیه» یعنی مردم بازمی‌گردد. روشن است که هر دو معنی به صورت جداگانه می‌تواند صحیح باشد نه با هم، چرا که با در نظر گرفتن هر قرائت برای «کذبوا»، معنای «ظنوا» و مرجع ضمائر نیز متناسب با آن تغییر می‌کند (دانی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۲۱):

د) قرائتی که در لفظ و معنی متفاوت‌اند و این تفاوت، به تعارض دو قرائت می‌انجامد مانند «يَطْهَرْنَ» و «يَطْهَرْنَ» در آیه ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ﴾ (بقره: ۲/ ۲۲۲). این دو قرائت، علاوه بر تغییر معنی، موجب تفاوت حکم مستفاد از آیه نیز می‌شود. در صورت تخفیف قرائت، آمیزش پس از پایان عادت ماهیانه و پیش از غسل جایز است، اما در صورت تشدید قرائت، آمیزش تنها پس از انجام غسل جایز خواهد بود (دانی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۹۱۳).

حال این سؤال مطرح است که آیا در موارد تعارض قرائت در آیات الاحکام، می‌توان جهت رفع معارضه دست به دامان اخبار علاجیه شد یا نه؟ در این قسمت از نوشتار، به بررسی پاسخ این سؤال با توجه به مسلک‌های موجود درباره معیار ترجیح پرداخته می‌شود.

۴-۵-۲- قرائت متعارض با توجه به تبعدی بودن ترجیح

بنابر آنچه گذشت، برخی معیار ترجیح یکی از متعارضین را روایات موجود و تبعد به آن می‌دانند و نیز بیان شد که موضوع موجود در اخبار علاجیه «حدیثان مختلفان» است. آیا می‌شود حکم دو حدیث دارای اختلاف را به دو قرائت مختلف تسری داد یا نه؟ طرفداران این مسلک، دو پیش‌شرط اساسی برای سرایت قواعد اخبار علاجیه، به قرائت متعارض بیان داشته‌اند که وجود این دو می‌تواند شرایط قول به تسری را فراهم نماید (شاه‌پسند، ۱۳۹۵، صص ۱۱۲-۱۱۵) که در ذیل به بیان این دو می‌پردازیم.

۴-۵-۲-۱- پیش شرط‌های جریان ترجیح با توجه به تبعدی بودن

در فرض تبعدی دانستن ترجیح، از آنجا که موضوع اخبار علاجیه «دو حدیث و خبر دارای اختلاف» است، برطرف کردن تعارض موجود میان قرائت با به‌کارگیری قواعد حل تعارض، نیاز به تثبیت دو امر ذیل دارد:

۴-۵-۲-۱-۱- اطلاق عنوان «روایت و حدیث و خبر» بر «قرائت»

برای اثبات این شرط، به چندین روایت در جوامع روایی استناد شده است که ائمه (علیهم السلام) ناقل قرآن را «راوی» و نقل آن را «روایت قرآن» خوانده‌اند، نظیر:

الف) امام علی (ع) در وصف ائمه (علیهم السلام) به عنوان عالمان به قرآن می‌فرماید: «لَا يُخَالِفُونَ الْحَقَّ وَلَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَقَدْ خَلَّتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ سُنَّةٌ وَمَضَى فِيهِمْ مِنَ اللَّهِ حُكْمٌ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِلذَّاكِرِينَ وَاعْقَلُوهُ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلَ رِعَايَةٍ وَلَا تَعْقَلُوهُ عَقْلَ رِوَايَةٍ فَإِنَّ رِوَاةَ الْكِتَابِ كَثِيرٌ وَرِعَاةُ قَلِيلٌ» (کلینی رازی، ۱۴۰۵، ج ۸، ص ۳۹۱). مقصود از حق در عبارت «اعقلوا الحق» با توجه به سیاق قبل و بعد از آن، قرآن کریم است؛

ب) امام باقر (ع) به سعد الخیر می‌نویسند: «وَكُلُّ أُمَّةٍ قَدْ رَفَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ عِلْمَ الْكِتَابِ حِينَ نَبَذُوهُ وَوَلَّاهُمْ عَدُوَّهُمْ حِينَ تَوَلَّوْهُ وَكَانَ مِنْ نَبَذِهِمُ الْكِتَابَ أَنْ أَقَامُوا حُرُوفَهُ وَحَرَفُوا حُدُودَهُ فَهُمْ يَرَوُونَهُ وَلَا يَرَعُونَهُ وَالْجَهَالُ يَعْجِبُهُمْ حِفْظُهُمْ لِلرِّوَايَةِ وَالْعُلَمَاءُ يَحْزَنُهُمْ تَرْكُهُمْ لِلرِّعَايَةِ» (کلینی رازی، ۱۴۰۵، ج ۸، ص ۵۳)؛

ج) زراره از امام باقر (ع) نقل کرده است که فرمود: «إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَلَكِنَّ الْاِخْتِلَافَ يَجِيءُ مِنْ قَبْلِ الرِّوَاةِ» (کلینی رازی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۶۳۰)؛

د) امام صادق (ع) فرمود: «إِنَّ رِوَاةَ الْكِتَابِ كَثِيرٌ وَإِنَّ رِعَاةَهُ قَلِيلٌ» (کلینی رازی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۴۹).

۴-۵-۲-۱-۲- حجیت هریک از قرائت در استنباط حکم

ظاهر اخبار علاجیه گویای آن است که هریک از دو خبر متعارض، باید به خودی خود دارای شرایط حجیت بوده و صرفاً، به دلیل تعارض با هم، مکلف را دچار حیرت و سرگردانی نموده‌اند. بنابراین، اجرای قواعد موجود در اخبار علاجیه منوط به احراز حجیت هریک از قرائت برای استنباط حکم شرعی است.

با وجود این دو پیش‌شرط، دو قرائت متعارض همانند دو روایت متعارض بوده و همچون اخبار آحاد در باب احکام حجت‌اند. در نتیجه، اگر یکی از آن دو دلالتش نص، اقوی و یا اظهر بود، به آن اخذ می‌شود و با وجود مرجح داشتن یکی از آن دو، همان قرائت مرجح حجت است و مستند و یا مؤید استنباط حکم قرار می‌گیرد. در صورت نبود مرجح، نوبت به جریان قاعده تخییر میان آن دو فرا می‌رسد.

۴-۵-۳- قرائات متعارض با توجه به عقلایی بودن ترجیح

در صورت پذیرش این معیار برای لزوم ترجیح، شرط دوم از شروط مذکور یعنی حجیت هریک از قرائت‌ها در استنباط حکم، امری ضروری و ناگزیر است، ولی تحقق پیش‌شرط اول که از جانب ایشان لازم شمرده شده است، ضرورتی ندارد، زیرا همانطور که بارها تکرار شد، موضوع ترجیح بنابر این مسلک، منحصر در دو حدیث و روایت دارای اختلاف نیست، بلکه در تعارض میان هرگونه طریق و اماره و کاشف می‌توان اخذ به طرف دارای مزیت نمود، خواه کاشف از حکمی شرعی و خواه کاشف از امری غیر مرتبط با شرع باشد.

نتیجه‌گیری

معیار ترجیح در متعارضین از جانب برخی، تعبد به اخبار علاجیه دانسته شده است. طرفداران این نظریه، موضوع روایات را منحصر در «دو حدیث دارای اختلاف» دانسته و خود را ملزم به عمل به روایات می‌دانند. در نتیجه، ایشان حتی در برابر تعدی از مرجحات منصوص به مزایای غیر مصرح در اخبار علاجیه مقاومت می‌نمایند تا چه رسد به این که بخواهند تعدی به موضوعی جز موضوع مذکور در روایات را بپذیرند. نتیجه طبیعی چنین رویکردی، محدودیت فقیه در هنگامه برخورد با ناسازگاری ادله استنباط احکام شرعی است.

در مقابل، عده‌ای معتقد به عقلایی بودن ترجیح‌اند. ایشان با نگاهی گسترده‌تر اولاً، موضوع ترجیح را «هر دو طریق دارای اختلاف» می‌دانند، خواه دو حدیث باشد و خواه دو قرائت مختلف و هر امری دیگر، ثانیاً، ترجیح به وسیله هر مزیت متناسب برای مرتفع ساختن تعارض و تردید موجود را روا شمرده و خویشتن را منحصر به مزایای مذکور در اخبار علاجیه نمی‌بینند. از نگاه ایشان، لسان اخبار علاجیه ارشادی بوده و صرفاً برخی از اسباب ترجیح را بیان نموده است.

به نظر نگارندگان، توجه و دقت نظر در ادله طرفین، موجب حکم به صحت نظریه دوم یعنی عقلایی بودن ترجیح می‌گردد که این خود در مقام استنباط و مواجهه با ادله متعارض، بسی راه‌گشا خواهد بود.

منابع و مأخذ

- قرآن كريم؛ ترجمه: محمدعلي رضايي اصفهاني، قم: دار الذكر، ١٣٨٣ ش.
١. استرآبادي، محمد امين؛ *الفوائد المدنية*؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤٢٤ ق.
 ٢. انصاري، مرتضى؛ *كتاب الطهارة*؛ قم: مؤسسة آل البيت، بی تا.
 ٣. _____؛ *فرائد الاصول*؛ قم: مجمع الفكر الاسلامي، ١٤٢٨ ق.
 ٤. مجراني، يوسف؛ *الحقائق الناضرة في احكام العترة الطاهرة*؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ١٣٦٣ ش.
 ٥. تبريزي، ميرزا جواد؛ *دروس في مسائل علم الاصول*؛ قم: دار الصديقة الشهيدة (س)، ١٣٨٧ ش.
 ٦. قيمي آمدی، عبد الواحد؛ *غرر الحكم و درر الكلم*؛ قم: دار الكتاب الاسلامي، ١٤١٠ ق.
 ٧. جواهری، محمدتقی؛ *غاية المأمول من علم الاصول*؛ قم: مجمع الفكر الاسلامي، بی تا.
 ٨. حر عاملی، محمد بن الحسن؛ *تفصيل وسائل الشيعة في تحصيل مسائل الشريعة*؛ تهران: دارالکتب الاسلامية، ١٣٨٦ ش.
 ٩. حسيني سيستاني، سيد علي؛ *تعارض الادلة و اختلاف الحديث*؛ سايت تقريرات، بی تا.
 ١٠. حکيم، سيد محمد سعيد؛ *الكافي في اصول الفقه*؛ قم: دار الهلال، بی تا.
 ١١. حلي، حسين؛ *اصول الفقه*؛ قم: مكتبة الفقه و الاصول المختصة، ١٤٣٢ ق.
 ١٢. حيدري، سيد علي نقی؛ *اصول الاستنباط في اصول الفقه و تاريخه باسلوب حديث*؛ قم: مكتبة المفيد، بی تا.
 ١٣. خراساني، محمد كاظم؛ *كفاية الاصول*؛ قم: مجمع الفكر الاسلامي، ١٤٣٢ ق.
 ١٤. خميني، سيد روح الله؛ *التعادل و الترجيح*؛ قم: محلاتي، بی تا.
 ١٥. _____؛ *معتمد الاصول*؛ تقرير محمد فاضل لنكراني، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني (ره)، ١٣٨١ ش.
 ١٦. خويي، سيد ابوالقاسم؛ *مصباح الاصول*؛ تقرير: سيد محمد سرور واعظ بهسودي، قم: مكتبة الداوري، ١٤١٧ ق.
 ١٧. _____؛ *معجم رجال الحديث*؛ بی جا، مؤسسة الخويي الاسلامية، بی تا.
 ١٨. داني، عثمان بن سعيد؛ *الاحرف السبعة للقرآن*؛ مكة: مكتبة المنارة، ١٤٠٨ ق.
 ١٩. روحاني، سيد محمد؛ *منتقى الاصول*؛ تقرير: سيد عبد الصاحب حكيم، قم: الهادي، ١٤١٨ ق.
 ٢٠. شاه پسند، الهه؛ «تسري حكم اخبار علاجه به حوزة تعارض قرائات»؛ فقه و مباني حقوق اسلامي، شماره ١، بهار و تابستان ١٣٩٥ ش.
 ٢١. شريعتمداري استرآبادي، محمدجعفر؛ *لب اللباب في علم الرجال*؛ تهران: اسوه، ١٣٨٨ ش.
 ٢٢. شهيدی پور، محمدتقی؛ *التعارض*؛ بی جا: بی تا.
 ٢٣. صدوق، محمد بن علي (ابن بابويه)؛ *من لا يحضره الفقيه*؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامي، ١٤١٣ ق.
 ٢٤. طباطبائي يزدي، سيد محمد كاظم؛ *التعارض*؛ قم: محلاتي، بی تا.

۲۵. طبرسی، فضل بن الحسن؛ مجمع البیان؛ بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ق.
۲۶. طوسی، محمد بن الحسن؛ الاستبصار فیما اختلف من الاخبار؛ بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۶ق.
۲۷. _____؛ التبیان؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ق.
۲۸. _____؛ تهذیب الاحکام؛ بیروت: دار التعارف للمطبوعات، بی تا.
۲۹. _____؛ عده الاصول؛ قم: مطبعه ستاره، ۱۴۱۷ق.
۳۰. _____؛ الفهرست؛ قم: نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ق.
۳۱. عراقی، ضیاء الدین؛ نهاییه الافکار؛ تقریر محمد تقی بروجردی، نجف: مطبعه النعمان، بی تا.
۳۲. علامه حلّی، حسن بن یوسف؛ مبادئ الوصول الى علم الاصول؛ بیروت: دار الاضواء، بی تا.
۳۳. کلینی رازی، محمد بن یعقوب؛ الاصول من الکافی؛ بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۵ق.
۳۴. مامقانی، عبدالله؛ مقیاس الهدایه فی علم الدرایه؛ قم: موسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۱ق.
۳۵. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار الجامعه لدرر الاخبار الائمه الاطهار؛ تهران: موسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۳۶. محقق حلّی، نجم الدین؛ معارج الاصول؛ قم: موسسه آل البیت(ع) لاحیاء التراث، بی تا.
۳۷. محقق داماد، سید محمد؛ المحاضرات مباحث فی اصول الفقه؛ تقریر سید جلال الدین طاهری، اصفهان: مبارک، بی تا.
۳۸. موسوی بجنوردی، سید محمد مهدی؛ تحریر الاصول؛ قم: صحیفه خرد، ۱۳۹۳ش.
۳۹. میرداماد، محمد باقر؛ الرواشح السماویة فی شرح الاحادیث الامامیة؛ قم: مکتبه آیة الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۵ق.
۴۰. نائینی، محمد حسین؛ فوائد الاصول؛ تقریر محمد علی کاظمی، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۱ق.
۴۱. نجاشی، احمد بن علی؛ رجال النجاشی؛ قم: موسسه النشر الاسلامی، بی تا.
۴۲. نراقی، احمد؛ مناهج الاحکام و الاصول؛ قم: نسخه خطی، کتابخانه موزه و انتشارات مجلس شورای اسلامی، بی تا.
۴۳. وحید بهبهانی، محمد باقر؛ الفوائد الحائریه؛ قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۴۴. همدانی، آقا رضا؛ مصباح الفقیه؛ قم: موسسه الجعفریة لاحیاء التراث، ۱۴۲۰ق.
۴۵. _____؛ حاشیه فوائد الاصول؛ قم: مهدی موعود(ع)، ۱۴۲۱ق.
۴۶. یوسفی گنابادی، محمد حسین؛ اصول الشیعه لاستنباط احکام الشریعه؛ قم: مرکز فقه الائمه الاطهار(ع)، ۱۳۸۸ش.